

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۲۷

مدت زمان: ۲۵,۴۸ دقیقه اندازه نسخه کم حجم: ۲,۹۵ MB اندازه نسخه پر

حجم: ۵,۹۰ MB دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين

اهدنا الصراط المستقيم

صراط مستقيم و سبل الهی

در بیان کلمه مبارکه صراط مستقیم عنایت فرمودید که خدای سبحان این راه را واحد می‌داند.

راههای دیگر را پراکنده معرفی می‌کند. لذا صراط، تشبیه و جمع بسته نشده. و آنچه که در سوره

عنکبوت فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ ﴿۱﴾ که نشانه تعدد راههای خداست، این

از چند جهت توجیه شد؛ یا اینکه راههای فرعی انسان را به بزرگراه می‌رساند از آن جهت سُبُل الهی

است که فرمود: ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ ﴿۲﴾ یا آنکه صراط مستقیم با آن وحدت و گسترشی که دارد

این راههای فرعی را هم زیر پوشش می‌گیرد، اینها هم در حقیقت صراطند. لذا فرمود: *«والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا»* ﴿۳﴾ یا فرمود: *«یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام»* ﴿۴﴾ که این سُبُل سلام، همان سُبُل الهی است.

سرّ وحدت صراط، انتساب آن به خداست

اما سر اینکه صراط مستقیم کثرت برنمی‌دارد چیست؟ آنچه که از خداست، واحد است و آنچه هم که به سوی خداست، واحد است. چیزی که از خداست، اختلاف و تخلف و تناقض ندارد. چیزی هم که به سوی خداست، اختلاف و تخلف و تناقض ندارد. قرآن کریم از آن جهت که از خداست، سراسر این کتاب هماهنگ است، منسجم است، اختلافی در قرآن نیست. استدلال خدای سبحان این است که فرمود: *«لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»* ﴿۵﴾ این را در سوره نساء بیان فرمود که *«لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»* ﴿۶﴾ آیه ۸۲ سوره نساء. *«أفلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»* ﴿۷﴾ معلوم می‌شود چیزی که از نزد خداست، اختلاف بردار نیست. و چیزی که از نزد غیر خداست، اتحاد بردار نیست. این دو مطلب را این آیه کریمه بیان می‌کند. یکی را به منطوق، یکی را به مفهوم. فرمود: *«لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»* ﴿۸﴾ چیزی که از نزد غیر خداست، متحد نخواهد بود. کثیر است بدون هماهنگی. و همین قیاس استثنایی را و قضیه شرطیه را به عنوان دلیل اقامه کرده‌اند برای اینکه قرآن از نزد خداست. چرا؟ چون اختلافی بین آیات قرآن کریم نیست. معلوم می‌شود که هر چه از نزد خداست، هر چه هم کثیر باشد، هماهنگ است و متحد. و هر چه که از نزد غیر خدا باشد، گرچه به صورت متحد باشد اما در معنا مختلف است. اینکه در سخنان امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به عده‌ای خطاب کرد، فرمود: «ایها الناس المجتمعه أبدانهم المختلفه أهوائهم» ﴿۹﴾ سرش این است.

فرمود: ای کسانی که کنار هم هستید، زیر یک سقف نشسته‌اید، در یک جا جایگزین شده‌اید، اما اهوائتان و خواسته‌هایتان با یکدیگر اختلاف دارد. «ایها الناس المجتمعه ابدانهم المختلفه اوائهم» ﴿۱۰﴾ هوا در برابر حق است. هر چه که از خداست متحد است، زیرا از خدای واحد هر چه صادر بشود هماهنگ است. چه اینکه هر چه به سوی خداست، و هدف، خداست، گرچه به صورت متکثر باشد، ولی در معنا متحد است، و هماهنگ. راه چون هدفش خداست، اگر هم این راههایی که هدف خداست، به صورت متکثر باشد، قرآن از این راهها به عنوان سُبُل یاد بکند، روحاً صراط است. گرچه فراوانند، اما چون به یک مقصد راهنمایی می‌کنند، یک راهنند. پس اگر در سوره عنکبوت فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ ﴿۱۱﴾ یا در آیه دیگر فرمود: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ ﴿۱۲﴾ راههای سلامت را خدا به آنها نشان می‌دهد، در موارد دیگر فرمود: همه اینها صراط است. چون به آن بزرگراه ختم می‌شوند صراطند، یا حقیقتاً صراط یک واحد گسترده‌ایست که همه اینها را زیر پوشش می‌گیرد. اینها یک راهنند. گرچه راهنان این راه از طرق گوناگون در حرکتند ولی چون پایان سیر اینها خداست و هدف اینها خداست، این راهها یکی‌اند. لذا صراط را قرآن واحد می‌داند و راههای غیر خدایی را پراکنده.

وحدت و کثرت صراط

پس دو کثرت در قرآن برای راهها بیان شده است؛ یک کثرت هماهنگ منسجم که به وحدت ختم می‌شود، آن سُبُل الهی است، خواه در سوی دیگر. هر جا سخن از سُبُل الله است سر از صراط درمی‌آورد. اینکه فرمود: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ ﴿۱۳﴾ که جمع آورد یا در سوره عنکبوت فرمود: ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ ﴿۱۴﴾ این کثرت، کثرت هماهنگ است. سر از یک بزرگراه درمی‌آورد و هو صراط الله. و اگر چیزی از خدا نبود یا به سوی خدا نبود، کثرتش هماهنگ

نیست و هرگز متحد نخواهد شد، و همواره با تخلف و اختلاف و تناقض همراه است. پس اگر در قرآن برای صراط هم کثرت قائل شده است، این کثرتی نیست که مزاحم با وحدت باشد. این کثرت نظیر کثرت قوای نفسانی است. انسان دارای قوای کثیره است اما همه و همه می‌کوشند که خواسته‌های انسان را برآورده کنند. یعنی انسان دارای چشم است، دارای گوش است، دارای دیگر حواس ظاهر است، و همچنین دارای دیگر حواس باطن است، دارای نیروی ادراکی است، نیروی تحریکی است، اما همه در جهت تأمین خواسته‌ی این حقیقتند به نام انسان. پراکندگی اینها در اثر وحدت روح منسجم و هماهنگ خواهد شد. صراطی که قرآن کریم برای سُبُل الهی یاد می‌کند، این چنین است. گرچه صراط تشبیه و جمع از او استعمال نشده است اما گاهی خدا می‌فرماید: همه‌ی صراطها. همه‌ی صراطها نشانه‌ی آن است که این هم جمع دارد، این هم کثرت دارد، منتها یک کثرت هماهنگ. یک کثرت منسجم. در نقل جریان شعیب (سلام الله علیه) فرمود شعیب به قومش گفت: شما سر راه مردم ننشینید. آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی اعراف این است، فرمود: ﴿وَالیٰ مَدِیْنِ اِخَاهُمْ شَعِیْبًا قَالِ یَا قَوْمِ اَعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَکُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرِہٖ قَدْ جَآءَکُمْ بَیْنَهُ مِنْ رَبِّکُمْ فَاَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیْزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشِیَآءَهُمْ﴾ ﴿۱۵﴾

توصیه اخلاقی به کم نگذاشتن در هیچ کاری

این جمله‌ی مبارکه‌ی ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشِیَآءَهُمْ﴾ ﴿۱۶﴾ از برجسته‌ترین قواعد کلی است که هر گونه کم گذاری را قرآن قدغن می‌کند. نه تنها کم فروشی را به نام بخس، هر کسی هر مسئولیتی، هر سمتی به عهده‌ی اوست، حق خدا و حق خلق خدا بر عهده‌ی اوست، در هر رشته‌ای خواه علمی، خواه عملی، حق ندارد چیزی را کم بگذارد. فرمود: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشِیَآءَهُمْ﴾ ﴿۱۷﴾. وقت کسی، عمر کسی، حیثیت کسی و مانند آن. چه کارهای مردمی عادی و چه کارهای دولتی، چه

کارهای شخصی و چه کارهای غیر شخصی، چه کارهای درسی و چه کارهای غیر درسی. کسی حرفی بزند که مفید نباشد، وقت مردم را تلف کرده. چیزی بنویسد که مفید نباشد، وقت عده‌ای را تلف کرده. این از آن آیات برجسته قرآن کریم است که جمع ذکر کرده. فرمود: هیچ چیزی از مردم را کم نگذارید. کوتاه نیایید * «و لا تبخسوا الناس اشیاءهم» ﴿۱۸﴾. نه تنها درباره کم فروختن و در موقع توزیع و در موقع کیل و پیمان، کم دادن به عنوان * «ویل للمطففین» ﴿۱۹﴾ مطرح است، بلکه در همه این امور اگر کسی کاری بکند، حقی از حقوق کسی تضییع بشود، مشمول نهی این کریمه است * «و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها ذلکم خیر لکم ان کنتم مؤمنین» ﴿۲۰﴾

آنگاه فرمود: * «و لا تقعدوا بکل صراط» ﴿۲۱﴾؛ سر هر صراطی ننشینید. اینجا صراط با کل یاد شده است. معلوم می‌شود کثیر است. اگر در قرآن کلمه صراط تثنیه یا جمع ندارد، اما نشانه کثرت و تعدد در صراط هست. شعیب پیامبر فرمود: سر هر صراطی ننشینید. معلوم می‌شود صراط هم متعدد است. اما در عین حالی که متعدد است، هماهنگ است. نظیر نور آفتاب در عین حال که همه جا را روشن کرده است یک نور است در حس. اینجا هم چون این راه از خداست و به سوی خداست، همه این پراکندگی‌ها را منسجم می‌کند. یکی خواهد بود. گرچه از او به کل صراط یاد شده است. * «و لا تقعدوا بکل صراط» ﴿۲۲﴾

لغزش از صراط و راهزنی راهیان

از اینجا معلوم می‌شود شیطان که گفت من سر صراط می‌نشینم، تنها آن ابلیس نیست. کسانی هم که به صورت شیاطین انس درآمده‌اند اینها هم کمین می‌زنند و راهزنند. اگر شیطان گفت: * «لاقعدن لهم صراطک المستقیم» ﴿۲۳﴾ من قعیدم، کمین می‌زنم، نشسته‌ام بینم راهرو کی می‌آید که

رهزنی کنم. در اینجا هم شعیب فرمود: ﴿لَاتَقْعَدُوا بَکَل صِرَاطٍ﴾ ﴿٢٤﴾ یعنی جزء شیاطین نباشید. سر راه راست مردم ننشینید. بگذارید مردم راه خدا را طی کنند. پس اگر کسی نگذاشت کسی چیزی بفهمد یا نگذاشت راه خیری را طی کند، نگذاشت به خلق خوبی متخلق بشود، این قعید علی الصراط است. این یک شیطانی است، شیطان انسی. اگر شیطان سمت اولیه‌اش را بیان کرد، گفت: ﴿لَا قَعْدَن لَهِم صِرَاطِکَ الْمُسْتَقِیمَ﴾ ﴿٢٥﴾ یعنی من سر راه راست می‌نشینم، شعیب پیامبر هم (سلام الله علیه) به این افراد فرمود: سر راه مردم ننشینید، معلوم می‌شود که عده‌ای جزء شیاطین انسند و نمی‌گذارند دیگران راه را طی کنند.

خوب چگونه یک انسان خود می‌شود شیطان؟! چگونه انسان که راهی این راه بود می‌شود راهزن؟!

دو گونه تعبیر درباره لغزش از صراط

بیان ذلک که راهی این راه می‌شود راهزن این است، قرآن تعبیرش این است که عده‌ای که این راه را طی می‌کنند، گاهی از این راه پرت می‌شوند و می‌افتند، گاهی تعبیر قرآن کریم این است که اینها در هنگام بالا رفتن سقوط می‌کنند، گاهی تعبیر قرآن کریم این است که اینها در هنگام رفتن به چپ یا راست متمایل می‌شوند، گاهی تعبیر این است که سیر سیر افقی است در یک جاده صافی راهیان دارند حرکت می‌کنند و بعضی‌ها به دو طرف جاده منحرف می‌شوند، گاهی تعبیر قرآن این است که این راه، راه عمودی است، راه به طرف آسمانهاست، بعضی‌ها در هنگام سلوک و تقرب سقوط می‌کنند. گاهی تعبیر قرآن نکوب است، نکب است، نکوب است. گاهی تعبیر قرآن هوی است. «نکب عن الطريق» یعنی انحرف. اما هوی یعنی سقط. یک وقت انسان در همین راه مستقیم که حرکت می‌کند، پایش می‌لغزد، می‌افتد، نمی‌گویند هوی، می‌گویند نکب. گاهی می‌خواهد با نردبان بالا برود پایش

می لغزد می افتد، می گویند هوی یعنی سقط. دو تعبیر در قرآن کریم است؛ یک نکوب و انحراف، یک سقوط و هوی.

الف. تعبیر به هوی در قرآن

درباره سقوط و هوی اینچنین فرمود که ﴿لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾ ﴿٢٦﴾. این به صورت یک شکل اول منطقی بیان شده که ﴿لَا تَطْغَوْا﴾ ﴿٢٧﴾ طغیان نکنید، تجاوز نکنید هر کسی در هر حدی که هست. ﴿لَا تَطْغَوْا﴾ ﴿٢٨﴾ خب چه می شود؟ ﴿فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي﴾ ﴿٢٩﴾ پس إن الطاغی یعنی کسی که معصیت کرده است، طغیان کرده است، یحل علیه غضب الله. که فرمود: ﴿لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي﴾ ﴿٣٠﴾. انسان با این می تواند یک قیاس ترتیب بدهد. مثلاً زید اگر معصیت کرد و طغیان کرد، می توان گفت زید عصی و طغی و کل من عصی و طغی یحل علیه غضب الله، فزید یحل علیه غضب الله. خب اگر غضب خدا بر کسی حلال شد چه می شود؟ فرمود: ﴿لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾ ﴿٣١﴾ هر کس غضب خدا بر او حلال شد و روا شد و حلول کرد، او سقوط می کند. این هم به صورت یک قیاس دوم بیان می شود که می گوییم زید حل علیه غضب الله و کل من حل علیه غضب الله فقد هوی و سقط فزید سقط. این را که قرآن کریم به صورت یک قیاس منطقی که فطرت هم آن را می پذیرد، برای ما تدوین کرد نشانه آن است که راه انسان راه از پایین به بالاست. چون تعبیر هوی و تعبیر سقوط مال راهی است که عمودی باشد یعنی انسان از پایین به بالا برود. اگر انسان در این راههای عادی افتاد نمی گویند سقوط کرد. اگر هم بگویند سقوط کرد چون یک قائمی، عمود شد، این بدن افتاد می گویند سقوط کرد. و گر نه در راه عادی نمی گویند پرت شد، می گویند لغزید، افتاد. ولی از نردبان که بیافتد می گویند پرت شد. این تعبیر هوی و سقوط معلوم می شود

انسان یک سیر الهی دارد که ﴿۳۲﴾ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» در این سیر طولی و در این سیر عمودی اگر کسی گناهی کرده است مشمول غضب می‌شود، و اگر مشمول غضب شد سقوط می‌کند. که ﴿۳۳﴾ «لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي» ﴿۳۴﴾ «وَمَنْ يَحْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى».

ب. تعبیر به نکوب در قرآن

گاهی هم تعبیر قرآن کریم این است که اینها از راه منحرف شده‌اند. فرمود: ﴿۳۵﴾ «لَنَّاكِبُونَ» در سوره مؤمنون آیه ۷۳ و ۷۴ این است، فرمود: ﴿۳۶﴾ «مُسْتَقِيمٌ» تو مردم را به راه راست دعوت می‌کنی. اما ﴿۳۷﴾ «أَنكَبَ عَنِ الطَّرِيقِ» یعنی انحراف. در اینجا صراط مستقیم را یک صراط افقی روشن فرض کرده است که فرمود کسی که به قیامت معتقد نیست، این نکوب دارد یعنی عدول دارد. فرمود سقوط دارد، فرمود نکوب دارد. ﴿۳۸﴾ «أَنكَبَ عَنِ الطَّرِيقِ» پس انسان یا بالاخره نکوب دارد در این راه باز و روشن منحرف می‌شود، یا هوی دارد و سقوط می‌کند از بالا می‌افتد.

اصرار بر گناه عامل تبدیل راهرو به راهزن

اگر انحراف یا هوی و سقوط دامن‌گیرش شد و توان برگشتن داشت به نام توبه، می‌آید و این راه را ادامه می‌دهد. اگر توان برگشتن نداشت، راه رفتن نداشت، تمام قوا را شکست، این می‌آید به عنوان یک راهزن سر راه می‌نشیند. آنگاه سالک می‌شود قعید. آنکه راهی این راه بود و خدای سبحان او را برای طی این طریق خلق کرد، می‌شود راهزن. این راهرو می‌شود راهزن. اول راهزن نبود الان شده راهزن. چون نه توان رفتن دارد، نه توان اصلاح و تجدید قوا برای رفتن دارد، نه حاضر است اصلاح بشود. این می‌شود راهزن. آنگاه همین کسی که این راه را بنا بود طی کند، می‌شود قعید و در کمین

راهروهای دیگر. لذا اگر شیطان را خدای سبحان به عنوان راهزن معرفی کرد، شعیب پیامبر به تبهکاران می‌گوید سر راه مردم را نبندید. راهزنی نکنید. اینها شیاطین الانسند که راهزنند. حالا اگر بعد روشن شد که راه در خارج غیر از رونده نیست، و انسان است که در خویشتن خویش سفر می‌کند، اگر کسی پیشنهاد باطل به انسان داد یا جلوی پیشنهاد حق انسان را گرفت، این راهزن خواهد بود. انسان باید از پیشنهادها، از حرفهای طرف بفهمد او خود راهی این راه است یا قعید این طریق و راهزن.

سؤال...

جواب: بله مادامی که در دنیا است. بله دیگر، منتها این زمینه سقوط یک دفعه را تدریجاً فراهم کرده است. یعنی یکبار، دوبار، دهبار، کمتر و بیشتر گرفتار مکروهات و معاصی صغیره و امثال ذلک شده خدای سبحان مهلت داد و او را نگرفت، بغته گرفته. گاهی اینچنین می‌شود.

توبه راهزن صراط مستقیم

اگر چنانچه توبه کرد توبه‌اش آن است که آنهایی که نگذاشت بروند آنها را هم برگرداند و ببرد. توبه یک راهزن را قرآن در سوره بقره بیان کرده است. فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿۳۹﴾ اینگونه راهزنها توبه کردنشان مشکل است. اگر هم توبه کردند تنها موردی که خدای سبحان می‌فرماید من توبه آنها را می‌پذیرم، همین جاست. منتها شرطش سنگین است. فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّنُوا﴾ ﴿۴۰﴾ این کاریست بسیار سخت. انسان یک حرفی زد اشتباه بود، بعد به مردم بگوید من اشتباهی سخن گفتم شما را منحرف کردم برگردید، این کار آسانی نیست. این است که اگر خدایی ناکرده کسی به این راه گرفتار شد برگشتش دشوار است. اگر برگشت با این شرایط آنگاه هم که یکی از شرایطش آن است که کسانی را که

نگذاشت این راه را طی کنند، بیاورد در این راه اینها را برساند به مقصد، آنگاه توبه‌اش قبول است.

فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿٤١﴾

بنابراین همین انسانی که سالک الی الله بود، می‌شود راهزن. چرا؟ چون نه توان رفتن دارد، نه حاضر

است کسی این راه را طی کند. معلوم می‌شود که این عده به عنوان شیاطین انس خواهند بود. پس

آنی که شعیب (سلام الله علیه) فرمود که: ﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ

الله﴾ ﴿٤٢﴾ اینها می‌شوند شیاطین انس. کار انسانی که خود به مقصد نرسید. این است که این راه

را منحرف کند. شعیب (سلام الله علیه) به این راهزنهای قومش فرمود: ﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ

صِرَاطٍ﴾ ﴿٤٣﴾ یعنی هر چه که انسان را به خدا می‌رساند، این صراط الهی است. این همان سُبُل

الله است. سر راه مردم ننشینید. ﴿تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ﴾ ﴿٤٤﴾ وعده‌های بیجا می‌دهید، تهدید بیجا

می‌کنید و مردم را از راه خدا باز می‌دارید، ﴿وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ أَمْنٍ بِهِ وَتُبْغُونَهَا

عُوجًا﴾ ﴿٤٥﴾ می‌خواهید این راه را کج کنید، این راه را منحرف کنید. ﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا

فَكَثَرَكُمْ وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ ﴿٤٦﴾ معلوم می‌شود که اگر کسی این راه را طی

نکرد، حالا یا به نکوب یا به هوی که بازگشت هر دو به یک امر است، خود می‌شود راهزن.

حشر راهیان صراط با اولیای الهی و حشر راهزنها با شیاطین

راهزنها را یکجا محشور می‌کنند که فرمود: ﴿لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ﴾ ﴿٤٧﴾ فرمود راهزنها را، این

فسقه و تبهکاران را با شیاطین یکجا محشور می‌کنیم. راهیان الی الله را با اولیای الهی محشور

می‌کنند. فرمود: ﴿وَحَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا﴾ ﴿٤٨﴾ آنها که راهی این راهند با انبیا و اولیا محشورند،

رفقای خوب دارند. اینهایی که راهزنان این راهند با خود شیطان محشور می‌شوند.

تفرق راههای غیر خدائی

مطلبی که در سورهٔ انعام بیان کرده است این است که اگر کسی این راه الهی را طی کند، هرگز پراکنده نخواهد شد. راه الهی چون از خداست و به سوی خداست، هرگونه کثرت و پراکندگی را منسجم می‌کند. آیهٔ ۱۲۶ سورهٔ انعام که قبلاً خوانده شد، آن مربوط به شرح صدر بود و اما آنچه که مربوط است به اینکه *﴿و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لاتتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبيله﴾* (۴۹) در این بخش نیست. فرمود: *﴿و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لاتتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبيله﴾* (۵۰) در این آیهٔ کریمه که فرمود: *﴿و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لاتتبعوا السبل﴾* (۵۱) معلوم می‌شود هر چه این راه مستقیم که در سورهٔ انعام همان دین خدا تفسیر شده است، فرمود: *﴿اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دینا قیما ملئ ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین﴾* (۵۲) هر چه این صراط مستقیم نبود، می‌شود سُبُل. آن سُبُل هرگز اتحاد پذیر نیست. آن راهها هرگز هماهنگ نخواهد شد. کارش جز تفرقه چیز دیگر نیست. *﴿فتفرق بکم عن سبيله﴾* (۵۳) در ذیل این آیهٔ *﴿فتفرق بکم عن سبيله﴾* (۵۴) است که نقل کردند رسول خدا (علیه آلاف التحیه و الثناء) یک نقشه‌ای کشید، یک خط مستقیمی وسط کشید و یک خطوطی دو طرف این خط مستقیم رسم کرد، فرمود این نقشهٔ چیست؟ عرض کردند ما نمی‌دانیم. فرمود این نقشهٔ آن است این راهی که من آورده‌ام، این راه مستقیم وسط است، این خطوط انحرافی که در چپ و راست این خط است، راه دیگران است. *﴿و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لاتتبعوا سبل﴾* (۵۶) سبل راست و السبل چپ را *﴿فتفرق بکم عن سبيله﴾* (۵۷). آن سبل هرگز به یکجا نخواهند رسید، هیچ ممکن نیست جهنمی‌ها در جهنم هم متحد باشند، چون آنجا هم *﴿کلما دخلت امة لعنت أختها﴾* (۵۸) آنجا هم در عذابند. و هیچ ممکن نیست بهشتی‌ها اختلاف داشته باشند در بهشت هم که رسیده‌اند می‌گویند: *﴿الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن﴾* (۵۹) و خدای

سبحان هم در مورد آنها می‌فرماید: * «و نزعنا ما فی صدورهم من غل» ﴿٦٠﴾ کسانی که اصحاب صراط مستقیمند این چنین‌اند، هماهنگ‌اند. خدا اینها را اصحاب صراط مستقیم می‌داند. اصحاب صراط مستقیم امروز همان اصحاب جنت فردايند. این را در پایان سوره طه بیان کرد. سوره انعام، بله آن آیه در سوره انعام آیه ١٥٣ بود که * «و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لاتتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبيله ذلکم وصيکم به لعلکم تتقون» ﴿٦١﴾. پس معلوم می‌شود راهی که از خدا نباشد، و به سوی خدا نباشد، یک کثرت ناهماهنگ. و اما سالکان این راه، راه مستقیم را قرآن اصحاب الصراط السوی می‌داند. در پایان سوره طه بیان کرد، فرمود: * «قل کل متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی» ﴿٦٢﴾. فرمود شما الان صبر کنید، بعدها معلوم می‌شود آنکه اصحاب این راه راست است، کیست. آنکه به مقصد می‌رسد کیست. اینها اصحاب صراطند. آنگاه اصحاب صراط را در آیه بعدی همین سوره مبارکه فاتحه که محل بحث است، قرآن بیان می‌کند که اصحاب صراط کیانند * «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿٦٣﴾ که به خواست خدا بعد باید بحث بشود.

(و الحمد لله رب العالمین)

پاورقی‌ها:

(١) سوره عنکبوت، آیه ٦٩.

(٢) سوره عنکبوت، آیه ٦٩.

(٣) سوره عنکبوت، آیه ٦٩.

(٤) سوره مائده، آیه ١٦.

(٥) سوره نساء، آیه ٨٢.

- (٦) سورہٴ نساء، آیہ ٨٢.
- (٧) سورہٴ نساء، آیہ ٨٢.
- (٨) سورہٴ نساء، آیہ ٨٢.
- (٩) نہج البلاغہ، خطبہ ٢٩.
- (١٠) نہج البلاغہ، خطبہ ٢٩.
- (١١) سورہٴ عنکبوت، آیہ ٦٩.
- (١٢) سورہٴ مائدہ، آیہ ١٦.
- (١٣) سورہٴ مائدہ، آیہ ١٦.
- (١٤) سورہٴ عنکبوت، آیہ ٦٩.
- (١٥) سورہٴ اعراف، آیہ ٨٥.
- (١٦) سورہٴ اعراف، آیہ ٨٥.
- (١٧) سورہٴ اعراف، آیہ ٨٥.
- (١٨) سورہٴ اعراف، آیہ ٨٥.
- (١٩) سورہٴ مطففین، آیہ ١.
- (٢٠) سورہٴ اعراف، آیہ ٨٥.
- (٢١) سورہٴ اعراف، آیہ ٨٦.
- (٢٢) سورہٴ اعراف، آیہ ٨٦.
- (٢٣) سورہٴ اعراف، آیہ ١٦.
- (٢٤) سورہٴ اعراف، آیہ ٨٦.

(٢٥) سورہٴ اعراف، آیہ ١٦.

(٢٦) سورہٴ طہ، آیہ ٨١.

(٢٧) سورہٴ طہ، آیہ ٨١.

(٢٨) سورہٴ طہ، آیہ ٨١.

(٢٩) سورہٴ طہ، آیہ ٨١.

(٣٠) سورہٴ طہ، آیہ ٨١.

(٣١) سورہٴ طہ، آیہ ٨١.

(٣٢) سورہٴ فاطر، آیہ ١٠.

(٣٣) سورہٴ طہ، آیہ ٨١.

(٣٤) سورہٴ مؤمنون، آیہ ٧٤.

(٣٥) سورہٴ مؤمنون، آیہ ٧٤.

(٣٦) سورہٴ مؤمنون، آیہ ٧٣.

(٣٧) سورہٴ مؤمنون، آیہ ٧٤.

(٣٨) سورہٴ مؤمنون آیہ ٧٤.

(٣٩) سورہٴ بقرہ، آیہ ١٦٠.

(٤٠) سورہٴ بقرہ، آیہ ١٦٠.

(٤١) سورہٴ بقرہ، آیہ ١٦٠.

(٤٢) سورہٴ اعراف، آیہ ٨٦.

(٤٣) سورہٴ اعراف، آیہ ٨٦.

(۴۴) سورهٔ اعراف، آیه ۸۶.

(۴۵) سورهٔ اعراف، آیه ۸۶.

(۴۶) سورهٔ اعراف، آیه ۸۶.

(۴۷) سورهٔ مریم، آیه ۶۸.

(۴۸) سورهٔ نساء، آیه ۶۹.

(۴۹) سورهٔ انعام، آیه ۱۵۳.

(۵۰) سورهٔ انعام، آیه ۱۵۳.

(۵۱) سورهٔ انعام، آیه ۱۵۳.

(۵۲) سورهٔ انعام، آیه ۱۶۱.

(۵۳) سورهٔ انعام، آیه ۱۵۳.

(۵۴) سورهٔ انعام، آیه ۱۵۳.

﴿۵۵﴾ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۲۷؛ در المنثور، ج ۳، ص ۳۸۵.

(۵۶) سورهٔ انعام، آیه ۱۵۳.

(۵۷) سورهٔ انعام، آیه ۱۵۳.

(۵۸) سورهٔ اعراف، آیه ۳۸.

(۵۹) سورهٔ فاطر، آیه ۳۴.

(۶۰) سورهٔ حجر، آیه ۴۷.

(۶۱) سورهٔ أنعام، آیه ۱۵۳.

(۶۲) سورهٔ طه، آیه ۱۳۵.

(٦٣) سورهُ ُ فاتحهُ الكتاب، آيهُ ُ ٧.

عكس

RSS ||